

کارکرد زبان در

ادبیات کودک (۱)

گفتار مترجم:

۱. کتاب «زبان و ارشاد در ادبیات کودکان Control in Childrens Literature Lan guage and انتشارات Routledge در سال ۱۹۹۶ منتشر کرده و یکی از کتاب‌های نظری ارزنده در زمینه ادبیات کودکان است؛ تا آن جا که ناشر درباره آن چنین نوشته: «کتابی ارزشمند درباره کودکان و آن چه می‌خوانند، چه برای والدین، چه آموزگاران و یا دانشجویان زبان و ادبیات» و در اهمیت آن آورده است: «باوجود گستره وسیع تحلیل‌های زبان‌شناختی و تأثیر چشمگیر آن در رشد و تکامل کودکان و نوجوانان و روند اجتماعی شدن آنان، تاکنون توجهی اندک به این امر در پهنه ادبیات کودک شده و به گونه‌ای بایسته به آن پرداخته نشده است. نگارنده این کتاب، ناولز و مامجر، به بررسی و واریسی آثار برخی از مشهورترین نویسندگان ادبیات کودک، در سده‌های نوزدهم و بیستم پرداخته‌اند تا قدرت مؤثر و نافذ زبان را به نمایش بگذارند.»

۲. نویسندگان کتاب «مورای ناولز» و «کرستن مامجر Malmjar هستند. ناولز، استاد دانشگاه بیرمنگام در زمینه «زبان‌شناسی کاربردی انگلیسی»، در «مرکز مطالعات زبان انگلیسی» و خانم مامجر نیز معاون پژوهشی در دانشگاه کمبریج، در «مرکز پژوهش زبان انگلیسی و زبان‌شناسی کاربردی» است و پیشتر «دانشنامه زبان‌شناسی Linguistics Encyclopedia The از او، توسط انتشارات Routledge در سال ۱۹۹۱، منتشر شده است.

۳. آشکار است که با وجود غنا و ژرفای مباحث مطروحه، نظریات نویسندگان، الزاماً با نظریات مترجم یکی نیست، اما اهمیت و گستردگی مباحث نظری مندرج در کتاب که می‌تواند در دامن زدن به بحث‌های نظری و عمق و صیقل بخشیدن به نظریات منتقدان ارجمند ادبیات کودک، یاری رساند، مترجم را برانگیخت که آستین بالا زند و کار ترجمه را بیاغازد، اما باید گفته آید در تداوم منطقی بحث‌هایی که پیشتر آمد و جهت روشن شدن بیش از پیش برخی نکات مبهم، مترجم پس از آوردن «سرسخن و درآمد» کتاب انگلیسی، در ادامه بحث نظری که در شماره پیشین آمد، برای پرتو افکندن بر برخی ابهامات، ابتدا مقولات مرتبط با آن مباحث را به فارسی برگردانده و ترجمه بخش‌هایی از فصل اول را که درباره گونه‌های ادبی و تحول آن در انگلستان و یا روابط نویسنده - خواننده و متن بود، به بخش بعد محول کرد.

مقدمه پدیدآورندگان

پدید آمدن این کتاب، حاصل از علاقه نگارندگان به ادبیات نوشتاری برای کودکان است و اگر انحصاراً برای کودکان نوشته نشده است، دست کم خواننده کودک را مد نظر داشته‌ام همه ما کمابیش در کودکی، با چنین ادبیاتی آشنا و درگیر بوده‌ایم. اکنون نیز پدر و

○ مورای ناولز^۱ کرستن مامجر^۲
○ شهرام اقبال‌زاده (راز‌آور)

مادرها دوباره از طریق فرزندان‌شان و آموزگاران بسیاری، در کار روزانه‌شان با بچه‌ها، با آن روبه‌رو می‌شوند. کسانی که درگیر آموزش و پرورش کودکان بوده، همراه با ناشران کتاب کودک، بارها و بارها بر اهمیت و ضرورت فراگیر شدن عادت کتابخوانی در کودکان، در راستای دستیابی به نظام آموزشی کارا و کامگار، پای فشرده‌اند و یادآوری کرده‌اند که این امر در آغاز زندگی و در اوان کودکی باید صورت پذیرد. دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های بزرگسالان، درباره چگونگی تأثیر ادبیات کودک - اعم از خوب یا بد - بر خوانندگان کودک، تاریخی دیرپا دارد. دغدغه‌هایی از این دست، یا دست کم بخشی از همین نگرانی‌ها بود که ادوارد سالمون^۲ را در قرن نوزدهم، بر آن داشت که کاوشی درباره عادات خوانش کودکان (در سال ۱۸۸۸) سامان دهد. سالمون، این ادبیات را به طور عمده از زاویه اخلاقی بررسید و به قضاوت نشست. هر چند این اتفاق آرا در بین صاحب‌نظران حاصل است که نخستین اثر عالمانه و محققانه را باید «کتاب‌های کودکان در انگلستان» نوشته هاروی دارتون^۳ به‌شمار آورد که در سال ۱۹۳۲ منتشر گردید. گرچه، همان‌گونه که کارپنتر^۴ و پریچارد^۵ خاطر نشان کرده‌اند، تا مدت‌ها پس از مرگ هاروی دارتون، در سال ۱۹۳۶، ارزش و اهمیت اثرش شناخته نشد. به دیگر سخن، فقط در سالیان اخیر است که ادبیات کودک تا حدودی به عنوان رشته دانشگاهی مطرح شده است؛ در رشته‌هایی هم‌چون نقد ادبی، سبک‌شناسی، یا پژوهش‌هایی درباره ترجمه.

آشکار است که تفاوتی شگرف و ژرف، بین نوشته‌های دم‌دستی^۶ با پژوهش‌های فاضلان در این رشته وجود دارد. ما با اشتیاق بر آن شدیم که پژوهشی آکادمیک را بی‌افکنیم و در این راستا، بر موضوع و نقش زبان، تأکیدی خاص داشته‌ایم؛ زیرا هر گونه اثری در ادبیات کودک، ناگزیر و به طور عمده، به پایداری زبان بروز و ظهور می‌یابد و هر متن خود، برساخته‌ای زبانی است. پس در اهمیت آن، نمی‌توان چون و چرا کرد!

در ادبیات داستانی، نقش واقعی و بالقوه خلاق زبان، بیش از پیش آشکار شده و رخ می‌نمایند و نویسندگان، در بالش و اوجگیری و تعالی جایگاه ویژه زبان و کاربرد خلاقانه آن، دارای امتیازی خاص هستند. به نظر ما واریسی چنین موضوع ارجحاری و شناخت شیوه‌هایی که نویسندگان بزرگسال از آن استفاده می‌کنند و یا مطالعه نحوه استفاده بهینه و کارا در نوشتن برای کودکان و پیشرفت آن و این امر که نویسندگان تا چه حد از محدودیت‌های وجه بیان زمان خویش، در تنگنا هستند، ارزشی به سزا دارد.

ما در پژوهش خویش، روابط بین نویسندگان ادبیات بزرگسال و ادبیات کودکان، رابطه بین وضعیت وجه بیان رایج با نویسندگان را در این کتاب بر رسیده‌ایم و امیدواریم توانسته باشیم بر آنها پرتو بیفکنیم. آن چه در واقع از بررسی این ارتباطات و چند و چون آنها مد نظر بوده، ارتباطات کاربردی و ارشادی [زبان] است. امیدواریم که متن‌های مختلفی که از نویسندگان با باورها و مشرب گوناگون برگزیده‌ایم و بهره‌گیری از نوشته‌هایی که به دوران‌های متفاوتی تعلق دارند، توجه خوانندگان را به چند و چون چنین ارتباطی

جلب کرده و به‌ویژه، فرصت مقایسه را برای آنها فراهم کرده باشد.

درآمدی بر ادبیات کودکان در انگلستان

اغلب چنین احساس می‌شود که سزا و به‌جاست که بحث در پهنه موضوعی خاص، با تعریف موضوع و حوزه مورد نظر آغاز شود. مفسران ادبیات کودکان، ظرف سالیان دراز، انبوهی از تعریف‌ها را ارایه کرده‌اند. جان راو تاونسند^۷ یکی از شناخته‌شده‌ترین مفسرین ادبیات کودک، مسؤلیت این که چه نوع کتابی را باید ادبیات کودک شمرد، به عهده ناشران می‌داند:

«ظاهراً در کوتاه مدت، بهتر یا بدتر بودن [کتاب‌ها] را ناشر تعیین می‌کند، زیرا که تصمیم‌گیرنده اوست. چنانچه او کتاب را فهرست آثار کودکان قرار دهد، به عنوان کتاب کودکان، مورد مطالعه کودکان (نوجوانان) قرار خواهد گرفت؛ البته اگر اصلاً خواننده شوند! اگر آن را در فهرست کتاب‌های بزرگسال قرار دهد، به عنوان کتاب کودک به شمار نخواهد آمد؛ دست کم - اگر هم باشد - فوری مشخص نخواهد شد.» (به نقل از تاونسند، مبانی نقد ادبی در ادبیات کودکان، ۱۹۸۰، صفحه ۱۹۷).

آیدن چمبرز^۸ نیز این نکته را مطرح می‌کند که ظاهراً برخی کتاب‌ها برای کودکان نگاشته شده‌اند، در حالی که برخی دیگر، خوانندگان کودک را جذب نمی‌کنند و برای آنها گیرایی ندارد. چمبرز در ادامه، خاطر نشان می‌سازد که مهم تعریف‌ها نیستند و در واقع آن چه مورد نیاز است «تعریف» نیست، بلکه گسترش و تکامل روش‌های انتقادی است که «کودک را به عنوان خواننده به حساب بیاورد و به او ارج بگذارد.» (به نقل از «خواننده‌ای در درون کتاب»، ۱۹۸۰، صفحه ۱ - ۲۵۰).

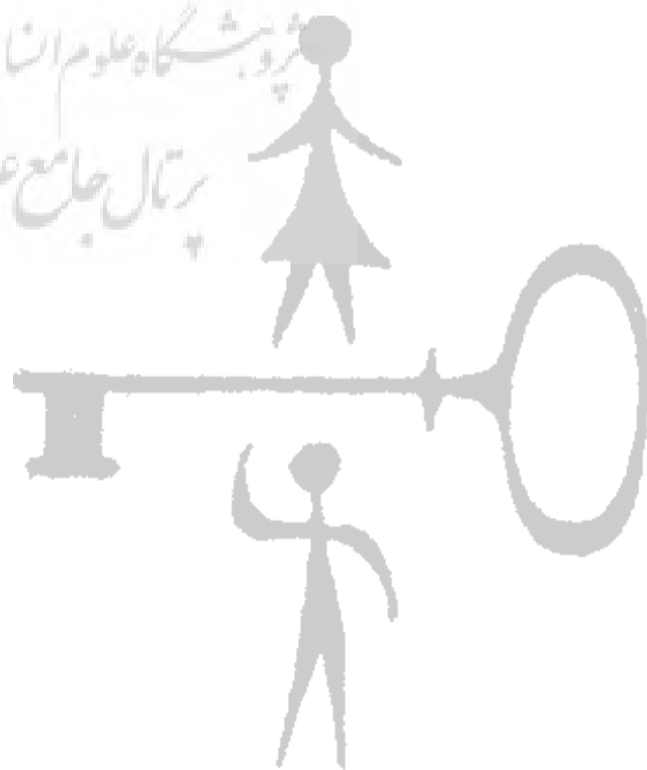
ما در پژوهش خویش، بیش از پرداختن به نقد ادبی، بر توصیف‌های زبان‌شناسی تکیه کرده‌ایم، اما هم‌چنان نکته‌ای را که چمبرز یادآوری کرده، مورد توجه قرار داده‌ایم؛ زیرا بر این باوریم که درک و تبیین الگوسازی‌های زبان‌شناختی در متن، نه تنها در به حساب آوردن خواننده کودک و ارج نهادن به او یاری خواهد رساند، بلکه معمولاً به نویسنده هم، به عنوان آفریننده متن بهای لازم را می‌دهد.

بررسی و کاوش در ادبیات نوشتاری برای کودکان از چشم‌اندازی زبان‌شناختی، از نظر تطبیقی، رشته پژوهشی نوینی است. مطالعه انتقادی زبان، هر چند گام‌هایی بلند در بیست ساله اخیر به پیش برداشته و کانون توجه خود را بر امری چنین مهم، در حوزه زندگی اجتماعی، یعنی ادبیات داستانی، قرار داده است، به نظر می‌رسد در کشور ما [انگلستان] این امر، با تأخیر بسیار صورت گرفته است.

تاریخ ادبیات کودکان، در چارچوب اصطلاحات چاپ و نشر، عمری نسبتاً کوتاه دارد. اکنون عموماً پذیرفته شده است که تاریخ آغاز آن را باید زمان انتشار کتاب جان نیوبری^۹ با نام «کتاب کوچک جیبی زیبا - A Little Pretty Pocket Book» در سال ۱۷۴۴ به شمار آورد. ریشه ادبیات مدرن کودکان را در نیمه سده نوزدهم باید یافت که نویسندگان، به نوشتن به قصد سرگرمی و تفنن روی آوردند و ناشران دریافتند که در این زمینه، بازاری بکر در انتظار آنهاست. اما با وجود اهمیتی که نظام سرمایه‌داری به بازار [و سود] می‌دهد و با وجود تسلط آن بر اهرم‌های اقتصادی، نباید ساده‌انگارانه، تحول ادبیات کودکان را با اصطلاحات خام اقتصادی و تحلیل‌های یک سویه مورد بررسی و توجه قرار داد. در واقع، ما با این برداشت زهر شیوت^{۱۰} و نکته مهمی که ذکر می‌کند، موافقیم:

«ادبیات کودکان با ادغام و یک پارچگی و تعامل چندین حوزه با یکدیگر یا نظام فرهنگی، شکل و قوام یافت.» (به نقل از «درآمدی بر بوطیقای امروز، جلد ۱۳، شماره ۱، ادبیات کودکان»، ۱۹۹۲، صفحه ۲) به نظر می‌رسد برای روشن شدن معنای عبارت پیش‌گفته شیوت، یعنی «ادغام و یکپارچگی و تعامل چندین حوزه با یکدیگر یا نظام فرهنگی» و ترجمان آن در چارچوب زبان‌شناسی، باید متن‌ها را با ساختار زبان‌شناختی تطبیق و تحلیل کرد تا بتوان به ضرورت شناخت روابط بین نویسنده/خواننده پی برد و اهمیت آن را دریافت. در ادبیات کودکان، این امر دارای اهمیتی شگرف است؛ به طوری که پیتر هانت می‌گوید: «اهمیت آن بیش از عدم توازن غیر متداول روابط قدرت است.» (به نقل از «حدود کنترل: سبک‌شناسی و گفتمان در ادبیات کودکان» ۱۹۸۸، صفحه ۱۶۴، یا منبع دیگر: «سبک‌های گفتمان» صفحات ۱۸۲ - ۶۲) از این رو، چنین روابطی، پژوهش‌هایی درباره چند و چون روابط سلطه و یا ارشاد نویسنده را در پی دارد. فراتر از آن، کتاب‌های کودکان، توسط بزرگسالان کنترل و واریسی می‌شود و آنها هستند که معین می‌کنند خوانندگان کودک، چه باید بخوانند و یا بالاتر از آن، فقط آن چه را که باید بخوانند، تولید می‌کنند. جولیا بریگز، در همین مورد می‌گوید:

«کتاب‌های کودکان برای گروه خوانندگان خاصی نوشته می‌شوند، اما طبیعتاً نه توسط اعضای گروه خوانندگان و در بیشتر موارد (قریب به اتفاق)، این بزرگسالان هستند که هم آنها را نوشته و هم خود آنها را برای بچه‌ها می‌خرند، در حالی که خود جز گروه مخاطبان نیستند.» (به نقل «خوانش کتاب‌های کودکان، مقالاتی درباره نقد ادبی» شماره





۱، ۱۹۸۹، (صفحات ۱۷-۱)

ما در این فصل، برآنیم که به بررسی تحول ادبیات کودکان و تفسیر سنت‌ها و پیگیری «رشته‌ها» و گره زدن «سرنخ‌ها» به یکدیگر بپردازیم. سرنخ‌هایی که امتداد آن در پایان سده بیستم^{۱۲} منتج به چنین تنوع و گونه‌گونی و گستره خلاق از آثار منتشره برای خوانندگان جوان شده است. ما همچنین، سرشت روابط نویسنده/خواننده را با توجه به اشاره یاد شده، برخواهیم رسید. از دید ما، هر آن چه به صورت نوشتاری روایی [نقل شده] یا چاپ شده، کودکان را مد نظر داشته باشد، ادبیات کودک به شمار می‌آید. باید افزود که ما رمان‌های مختص سنین «تین» (teen) (سیزده تا نوزده سال)^{۱۳} را که «بزرگسالان جوان» یا Young adult یا خوانندگانی در واپسین سال‌های نوجوانی Late adolescent را شامل می‌شود، در همین راستا و روند، پیش چشم داشته‌ایم؛ به ویژه آن چه مربوط به دستاوردهای سه دهه بازپسین سده بیستم بوده است. در ملاحظاتی ما، دو بررسی درباره عادت‌های خوانش کودکان مورد توجه ویژه بوده است. اولی، در سال ۱۸۸۴ به سامان رسید و توسط ادوارد سالمون، در سال ۱۸۸۸ منتشر شد. دومی بخشی از طرح پژوهشی در دست اقدام است که توسط مورای ناولز، در حال گردآوری است و جزئی از کار ۹۰-۱۹۸۹ او و ادامه آن بوده و هم‌چنان به عنوان مجموعه‌ای کم و بیش منظم کامپیوتری از ادبیات کودکان، در حال تکمیل است. هر چند نمی‌توان ادعا کرد که این پژوهش‌ها در تمامی یافته‌های‌شان مطلقاً منحصر به فرد هستند، اما به هر حال، آنها را باید به عنوان فراهم آورنده و دربرگیرنده نکاتی سودمند به شمار آورد که هم‌چون نشانه‌هایی، مسیر پیشرفت مباحثات ما را تعیین کرده‌اند.

ادبیات کودک و ارشاد

ایده ایدئولوژی^{۱۴}

اصطلاح ایدئولوژی را دستات دو تریسی^{۱۵} وضع کرد تا آن‌گونه که خود می‌گوید: «تجربه و تحلیلی ریشه‌ای از ذهن انسان، ارائه کند.» تکیه بر ذهن به عنوان گرایشی که بر پیوند ایدئولوژی با نظام باورها، مرام‌های سیاسی و اموری همسان پای می‌فشارد، در قرن بیستم نیز هم‌چنان پابرجاست: هر چند در این قرن، چرخشی آشکار به سوی گرایش زبان‌شناختی، به عنوان اولویت روند جامعه‌مدارانه، صورت گرفته است. ما نیز در این کتاب، مفهوم ایدئولوژی را بر پایه تحلیلی زبان‌شناختی، به کار گرفته‌ایم. هرچند با این برداشت تامپسون^{۱۶} نیز موافقیم که ترجیحاً اصطلاح ایدئولوژی را باید در جایگاه واقعی آن قرار داد و آن را از نظام باورها و مرام‌های سیاسی متمایز کرد. برای مشخص کردن وجه تمایز این دو برداشت و روشن کردن منظور خویش از ایدئولوژی، بهتر است که شرح مختصری از تحول و دگرگونی تحلیل‌های ایدئولوژیکی را در این جا بیاوریم. در اواخر قرن هجدهم، فیلسوفان غربی این پرسش را طرح کردند که مفهوم «واقعیت

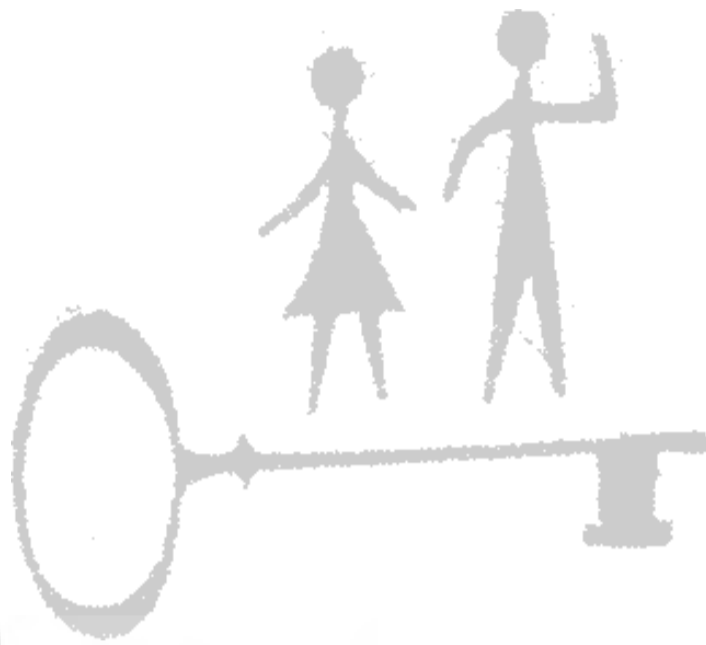
مستقل عینی» چیست و چگونه می‌توان به شناسایی و درکی درست از آن دست یافت؟ به گونه‌ای که بتوان با اتخاذ روشی مناسب و تفکری مشخص، به واری درستی آن پرداخت. در فلسفه امانوئل کانت^{۱۷} ذهن انسان - خرد - در شناخت جهان نقشی اساسی ایفا می‌کند. در فلسفه او، جهان هم‌چون شیئی در خود [فی نفسه/ Thing in itself]، صرف‌نظر از این که انسان چگونه آن را درمی‌یابد، دیگر در شکل ناب خود، برای انسان نه قابل دسترسی و نه واریسی بود. وی بر آن بود که ذهن انسان دارای آن چنان ساختاری است که بر چگونگی درک و تفسیر انسان از جهان، نقشی تعیین‌کننده دارد.

به هر حال، کانت اعتقاد داشت که خرد انسان [عنصری] پایدار است: تمامی انسان‌ها دارای قوه تشخیص عقلانی هستند. پس جهان برای آنان قابل شناخت است؛ حتی چنان‌چه نتوانند به کنه جهان، همان‌گونه که واقعاً هست، پی ببرند. اما دست کم همه انسان‌ها، آن را گونه‌ای کم و بیش یکسان در می‌یابند.

این گئورگ ویلهلم فردریش هگل^{۱۸} بود که با پیش کشیدن سرشت انسان و مفهوم‌بندی خرد انسان، با توجه به روند تکاملی تاریخ، راهی را گشود که بیانگر آن است که با توجه به شرایط تغییر یابنده زندگی فردی و اجتماعی، افراد گوناگون قادرند جهان را هر یک به گونه‌ای دریابند که با دیگری تفاوت بنیادی داشته باشد. بنابراین، اگر هم‌چنان از «ایدئولوژی» برداشتی همانند دو تریسی داشته باشیم، بروز و ظهور شماری از ایدئولوژی‌ها و وجود آنها را می‌توان پذیرفت. از این گذشته، هگل با چنین برداشت و بینشی، بر تأثیر و تأخر خرد بر عوامل اجتماعی تأکید می‌کند. این امر، بیانگر آن است که در مطالعه و بررسی ایدئولوژی، شرایط اجتماعی - تاریخی را که در تأثیر و تعامل با رفتار خردورزانه انسانی است، ضرورتاً باید مورد پژوهش قرار داد.

در عصر ناپلئون نیز اصطلاح «ایدئولوژی» هم‌چون امروز، بار معنایی منفی یافت و به گفته آیکن^{۱۹}، در عمل نه تنها هر گونه اعتقاد جمهوریخواهانه یا انقلابی، بلکه هر گونه ابراز مخالفت با شخص ناپلئون را نیز دربرگرفت.^{۲۰} چنین طرز تلقی منفی و نگاه تحقیرآمیزی به ایدئولوژی، در کتاب مشترک نگاشته مارکس^{۲۱} و انگلس^{۲۲} به نام «ایدئولوژی آلمانی» دیگر باره مورد تأکید و تقویت قرار گرفت و آن دو، این اصطلاح را برای کلیه اندیشه‌های زبان‌بار مخالف فلسفه تاریخ انقلابی خویش به کار بردند.^{۲۳} سپس، مارکس و انگلس، در آثار بعدی خویش، مفهوم کثرت ایدئولوژی‌ها را پذیرفته و آنها را پژوهش‌های جهانی مادی یا واقعیت [اجتماعی] و یا بازتابی بایسته از آرمان‌ها و تحولات تغییر یابنده اجتماعی به شمار آوردند.

سده‌ای که در آن به سر می‌بریم، با دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌های فزاینده‌ای روبه‌روست، رشته‌هایی بسیار به پرسش‌هایی دم افزون هم‌چون مشکل هویت فردی، [بازبینی] خردورزی، [فرآیند] اجتماعی شدن^{۲۴} و سرشت جامعه بالاستقلال و مفهوم ایدئولوژی نیز به نوبه خود، به بحث‌های عالمانه و محققانه بسیاری دامن زده است. اصطلاح «ایدئولوژی» در بسیاری از موارد، هم‌چنان به عنوان اسم جمع مورد استفاده قرار می‌گیرد



سازمان‌دهنده و تثبیت‌کننده و هم تداوم بخش این گونه روابط هستند. با وجود آن که به طور کلی، خردسالان تأثیر و نفوذ عاطفی بسیار نیرومندی بر والدین خویش و بسیاری دیگر از بزرگسالان دارند، به دلیل برتری بزرگسالان و تجربه بیشتر آنها، قدرت بالاتر و دسترسی به رسانه‌های گروهی و هر پدیده اساسی نقش‌آفرین دیگر و یا سایر نعمت‌های زندگی (به دلیل داشتن پول و یا موقعیت شغلی و اجتماعی) و یا به عنوان طراحان نظام آموزش و پرورش و خلاصه در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و مادی، به طور عینی، از قدرتی برتر از بچه‌ها برخوردارند.

بزرگسالان وظیفه خویش را اجتماعی بارآوردن خردسالان می‌دانند. آن‌گونه که خود می‌خواهند تا طبق روش‌هایی رفتار کنند که به طور کلی مطابق میل آنهاست؛ راه و روشی که [از نظر بزرگسالان] برازنده فرزندان‌شان باشد تا به جایگاه شایسته خود در جامعه دست یابند و البته، همه اینها براساس تشخیص بزرگسالان باید باشد! آشکار است که بزرگسالان برای دست یافتن به چنین هدفی، همه‌گونه ابزاری در اختیار دارند. به عنوان مثال، آنها بایستی آگاهانه موقعیت مادی و جسمانی برتر خود را به کار اندازند و یا رویه پاداش و تنبیه را اعمال کنند. گرچه، آنها به صورت گریزناپذیری از راه‌های به مراتب ظریف‌تر و در بسیاری از موارد نیمه آگاهانه، آن‌گونه که بسیاری [از صاحب‌نظران] گفته‌اند، از طریقی نافذتر کاراتر و مؤثرتر استفاده می‌کنند یعنی: زبان! هالیدی^{۳۷} خاطر نشان می‌سازد، زبان عامل اجتماعی کردن بسیار نیرومندی است. زیرا بچه‌ها به وسیله زبان، از دنیای اجتماعی پیرامون خود درس می‌آموزند؛ آموزه‌هایی درباره عرف و عادات اجتماعی، نهادها و سازمان‌ها، پایگاه [اجتماعی] یا سلسله مراتب [در خانواده و جامعه]. از این رو، زبان متن‌های اجتماعی - از جمله متن‌هایی که خود برای‌شان می‌خوانیم یا متن‌هایی که برای خواندن در اختیارشان می‌گذاریم، به‌ویژه به عنوان عاملی مؤثر، تأثیری خاص در آموزش و ترویج آن عادات و عرف‌ها، نهادها و مؤسسات و [پذیرش] سلسله مراتب [خانوادگی و اجتماعی] توسط کودکان دارند. از مفهوم ایدئولوژی، هم‌چون مقصود در خدمت قدرت که بگذریم، آن‌گاه باید از نقش برجسته و مهم زبان در پی‌ریزی، تثبیت و تداوم روابط سلطه یاد کرد؛ نظام سلطه‌ای که به عنوان پدیده‌ای اجتماعی - تاریخی استقرار یافته است. باید بر این نکته تأکید کرد که تجهیز و تدارک در راستای مقصود در خدمت قدرت^{۳۸} اهمیت شایانی دارد و نه تنها سبب ابقای روابط سلطه است که خود می‌تواند چنین سلطه‌ای را بنیان نهد.

تامپسون، در نوشته‌ای در سال ۱۹۷۴ می‌گوید: «چنان‌چه سخت به مقصود خویش بچسبید»^{۳۹}، قدرت را به چنگ خواهید آورد و روابط سلطه نیز به تبع آن استقرار خواهد یافت.

اکنون توجه شما را به گفتار و رفتار آریه‌تی^{۴۰} [شخصیت] پسر داستان «وامداران The Borrowers»^{۴۱} نوشته ماری نورتن^{۴۲} جلب می‌کنیم (این نقل قول از نسخه پافین Puffin edition، چاپ سال ۱۹۹۳، صورت گرفته است):

آریه‌تی داشت از خنده روده‌بر می‌شد. آن قدر خندید که رنگ به رویش نماند، در حالی که از شدت خنده، اشک صورتش را پوشانده بود و نفس نفس می‌زد، گفت: «اوه خدای من، تو واقعاً مضحک شدی!» و همان‌طور که به قیافه حیران و آشفته پسر خیره شده بود، گفت: «لویب‌های انسانی^{۴۳} برای وامداران است، همان‌طور که نان برای کره [درست شده] است!»

پسر مدتی ساکت ماند و باد چون آه، در درخت گیلاس پیچید و سپس شکوفه‌ها را به لرزه درآورد.

او سرانجام گفت «نه، من این را باور نمی‌کنم» و به گلبرگ‌های افتان از درخت نگریست «نمی‌توانم باور کنم که این بلا سر ما هم می‌آید، نه من اصلاً باور نمی‌کنم که ما هم باید بمیریم!»

آریه‌تی برآشفته، داد زد «به خاطر خدا! دست بردار» و در حالی که به چانه پسر زل زده بود گفت: «فقط عقلت را به کار بینداز: تو تنها لویب‌های انسانی هستی که تا حالا دیده‌ام. گرچه تا به حال [چیزهایی] درباره سته‌تای دیگر شنیدم... اما وامداران خیلی خیلی زیادی می‌شناسم...» پسر کمی به جلو خم شد و گفت: «خوب، حالا آن‌ها کجا هستند؟ به من بگو!» آریه‌تی جواب داد «اوه، لابد جایی هستند». اما کجا؟ این را خودش هم نمی‌دانست. حرف‌های پسر که در نزدیکی او، به پهلوی، بر علف‌ها دراز کشیده، مرتب وول می‌خورد، هراسی گنگ به دلش و سرما بر جانش نشانده بود. لرزشی در خود احساس کرد.

پسر دوباره خود را پس کشید، باموهای بور، بخش بزرگی از آسمان را پوشاند. پس از اندکی درنگ، اندیشناک گفت «بسیار خوب!» و بعد با نگاهی سرد و بی‌روح ادامه داد «من تا حالا فقط دو وامدار Borrowers دیده‌ام، [در حالی که] صدها و صدها و صدها و صدها و صدها...» آریه‌تی زیر لب گفت: «اوه، نه».

پسر گفت «صدها و صدها لویب‌های انسانی دیده‌ام». مکث کرد و عقب‌تر نشست. آریه‌تی، بی‌حرکت بر جای خود ایستاده بود. اصلاً به پسر نگاه نمی‌کرد. پس از مدتی

و کم و بیش مفهومی مترادف با «نظام باورها - system belief» دارد. احزاب سیاسی، گروه‌های فشار با گستره‌ای از مشرب‌های سیاسی متفاوت، طبقات اجتماعی و حتی افراد منفرد که ادعا می‌کنند جداگانه و مستقل عمل می‌کنند و معمولاً در تقابل با یکدیگر هستند و ایدئولوژی‌های گوناگون دارند، همگی گویای آنند که رفتار و کردارشان و طریقه بروز احساسات‌شان، متأثر از [ایدئولوژی] و بازتاب شریطی است که در آن زندگی می‌کنند. از این رو، هر انسان با خردی، برپایه اصول کم و بیش منسجم و پیوسته‌ای رفتار می‌کند و دارای ایدئولوژی است. بنابراین، پژوهشگرانی که یا این‌گونه برداشت خنثی^{۴۵} از ایدئولوژی دارند (هم‌چون تامپسون در اثر سال ۱۹۸۴) یا با استنباطی از این دست رویه‌رو هستند، باید با سنجیدگی و دقت، پیش از بررسی و انتقاد از دیگران، برداشت خویش را از ایدئولوژی روشن کنند تا چنان‌چه درصد بررسی این پدیده هستند، بتوانند با روشنی به سوی هدف به پیش روند.

آشکار است که هرکسی می‌تواند ضمن آن که عقیده بررسی انتقادی را بپذیرد، با رعایت بی‌غرضی آن را به کار بندد. به همان سان، روشن است که گروه‌های اجتماعی مختلف، مذاهب، اقوام، گروه‌های سیاسی گوناگون و [تشکل‌ها و نهادهایی] همانند آن‌ها بر مبنای مجموعه باورهای خویش رفتار می‌کنند. به هر حال، بهتر آن است که مفهوم «نظام باورها» را از مفهوم «ایدئولوژی» جدا کرده، و اصطلاح آخری را در حالت بررسی انتقادی پدیده‌ای بیناهنی به کار گرفت که امکان مشاهده و سنجش در مورد آن وجود داشته باشد. با این‌گونه برداشت «انتقادی» از ایدئولوژی است که تامپسون می‌گوید: «مطالعه ایدئولوژی، بررسی روش‌هایی است که مقصود [افراد یا احزاب] را در راستای تثبیت و تداوم برتری و چیرگی [سلطه] پی‌کاو می‌کند. هر چند استنباط تامپسون از اصطلاح «مقصود»، روشن نیست (توضیحاتی بعدی را ببینید)، تعریف روشن آن می‌تواند بر چگونگی ارتباط آن با مفهوم «سلطه» پرتو بیفکند.

روابط سلطه را باید روابط نظام‌مند [قوام‌یافته] نامتقارن قدرت^{۴۶} به شمار آورد. روابط قوام یافته قدرت یا روابط سلطه، همانا هنگامی حکمفرما می‌شود که افرادی یا گروه‌هایی از قدرتی برخوردار می‌شوند که به هر دلیل، برای افراد یا گروه‌های دیگر، دست‌یابی به آن میسر نیست. چنین روابط سلطه‌ای را چه در سطح هر جامعه به تنهایی و چه در سطح جهان به طور کلی می‌توان دید. تامپسون در این زمینه، در اثر سال ۱۹۹۰ خویش نوشته است:

«در مطالعه و بررسی ایدئولوژی، ممکن است ما با شیوه‌هایی رویه‌رو شویم که درصد ابقای سلطه طبقاتی باشند، اما هم‌چنین، امکان دارد به انواع دیگری از روابط سلطه برخوردیم همانند روابط سلطه سازمان یافته اجتماعی مردان بر زنان، یک گروه قومی بر گروه قومی دیگر، سلطه یک دولت ملی بر دولت - ملت‌هایی که درحاشیه نظام جهانی واقع شده‌اند.» (به نقل از نوشته تامپسون، سال ۱۹۹۰، صفحه ۵۸)

به چنین روابطی، می‌توان ارتباطات سلطه سازمان یافته اجتماعی، بزرگسالان بر خردسالان، چه در خانه، چه در مدرسه، چه انجمن‌های غیر مذهبی [مانند باشگاه‌های ورزشی، آموزشگاه‌های گوناگون...] و چه انجمن‌های مذهبی در همه جوامع و چه در کل جامعه را افزود. در بیشتر موارد (اکثریت قاطع آنها)، بزرگسالان هم بنیانگذار هم



گفت: «حرف‌هایت را باور نمی‌کنم»

پسر جواب داد «بسیار خوب، نشانت خواهم داد...»

آریه‌تی آهسته و غرغر کنان گفت: «اما من باز هم، باور نخواهم کرد.»

پسر گفت: «گوش کن!» آن‌گاه از ایستگاه راه‌آهن، مسابقات فوتبال، مسابقات اسب‌دوانی... برای او تعریف کرد... و برای او از هندوستان، چین، آمریکای شمالی و کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا، سخن گفت و سرانجام، از «حراج‌های ماه ژوئن»^{۳۳} برایش گفت.

«نه صدها» پسر گفت «بلکه هزاران، میلیون‌ها، میلیاردها و تریلیاردها [تریلیون‌ها] از مردمان بزرگ، درشت‌اندام و غول‌پیکر؛ حالا حرف‌هایم را باور می‌کنی؟» آریه‌تی زمزمه کرد: «نمی‌دانم.»

پسر گفت: «من هم حرف تو را باور نمی‌کنم» و در حالی که نزدیک‌تر شده، به جلو خم می‌شد، ادامه داد: «من نمی‌توانم باور کنم که هنوز هم در جهان وامدارانی Borrowers وجود داشته باشند. من معتقدم که تو جزو سه نفر آخر هستی... و شاید هم آخرین آنها باشی، چون از همه جوان‌تری.» سپس با لبخندی پیروزمندانه افزود «تو آخرین وامدار جهان خواهی بود!»

پسر بی‌حرکت در انتظار جواب بود، اما دختر سرش را پایین انداخته بود و حتی به او نگاه هم نمی‌کرد. پسر پس از لحظه‌ای به حالت او پی برد و گفت: «ببینم، توداری گریه می‌کنی؟»

این قطعه از فصل دهم داستان بیست فصلی «وامداران» برگرفته شده است. این فصل، دارای نقشی محوری است؛ یعنی نه تنها از نظر ساختاری، بخش مرکزی داستان را تشکیل می‌دهد، بلکه از حیث معنا نیز بیانگر چگونگی ارتباط بین «وامداران» با انسان‌ها و روشن‌گر نوع ارتباط بین پسر و آریه‌تی است. قطعه نقل شده، روشن می‌کند که پسر با پی‌گیری و سفت و سخت «جسپیدن به مقصود»^{۳۴} و از آن‌چه خود نقل کرده، دست برمی‌دارد و سرازیر شدن اشک از چشمانش نیز گویای پیروزی پسر و درک نکردن سخنان او در مورد سودمندی و خدمتگزاری «وامداران» است که در عبارت «لوبیاهای انسانی برای وامداران است»، دیده می‌شود. در پایان، او از اندوه «سلطه انسان‌ها بر وامداران» می‌گریزد! از دیدگاه زبان‌شناختی، مفهوم جدال بر سر قدرت، که در فصل ده در گرفته، در فصل نهم طرح‌ریزی شده است؛ یعنی هنگامی که پسر و آریه‌تی، یکدیگر را ملاقات می‌کنند و پسر وی را با چماق، تهدید به زدن یا حتی «به دو نیم کردن» می‌کند، مگر آن که بر سر جایش بایستد و محل زندگی خود را با پسر بگوید، در غیر این صورت، او با برتری جسمانی، حسابش را خواهد رسید! اما آریه‌تی، با جسارت و شجاعت، در برابر او می‌ایستد و با به رخ کشیدن این که او، هم چهارسال بزرگتر از پسر و هم بیشتر کتاب خوانده است، موضعی استوار اختیار می‌کند. در این فصل، آریه‌تی «حکایت» خویش را بر می‌خواند و این «معنا» را باز می‌گوید که انسان‌ها موجوداتی میرا و فانی هستند که خود، پایان این فصل نیز هست. سخن گفتن از چنین چیزی مثبت است؛ زیرا ما [در طول زندگی] فقط به اندک‌شماری که قدر و حرمت ما را نگه دارند، نیازمندیم (صفحه ۶۷ متن). هر چند در پایان داستان، این پسر است که از موضعی فرادست، چیرگی خود را به رخ می‌کشد.

تشخیص و تعیین ویژگی‌های خصلت‌نما و «راهبردهای ساختار نمادین» از طریق شناخت جنبه‌های گوناگون کارکردی و الگوهای درونی شده ایدئولوژی، امکان‌پذیر است (تامپسون در سال ۱۹۹۰ این نکته را خاطر نشان نموده است). اما باید این نکته را همواره به خاطر سپرد که چون واحدها و ساختار زبان‌شناختی، نه به خودی خود در خود (itself) و نه برای خود (for itself) ایدئولوژیک نیستند [به عبارت دیگر واحدها یا ساختارهای زبان‌شناسی فی‌نفسه و در ذات خویش بار ایدئولوژیک ندارند]. نمی‌توان چنین پنداشت که شاخص‌های حضور و وجود ایدئولوژی، به این یا آن شکل [الزاماً] در هر نقطه‌ای از متن نهفته شده است. ارایه دلایل منطقی و فراهم کردن مستندات بایسته، به منظور پشتیبانی از رهیافت‌هایی در این زمینه، کاملاً ضروری به نظر می‌رسد تا بتوان عناصر همخوان با متن در محیط پیرامون را شناسایی و در خدمت بررسی اهداف ایدئولوژیک برخاسته از زمینه تاریخی-اجتماعی قرار داد. به نظر می‌رسد، مقایسه و نشان دادن چگونگی ظهور و بروز [نمایش هنری] نهادهای اجتماعی، در متن‌های دیگر ادبی و گونه‌های ادبی مشابه که در دوران‌های مختلف خلق شده‌اند، سودمند باشد. چنین مقایسه‌ای با [آثار هنری] و متن‌های ادبی معاصر نیز مفید می‌تواند بود؛ زیرا بیشتر نویسندگان، سر سازش با روابط سلطه را ندارند و در برابر نیروهای مسلط برتری جو، ایستادگی می‌کنند. گاه این رویارویی و ستیز، کم و بیش آشکار بیان شده است و گاه نیز در غالب طنز و هجو و هزل، رخ می‌نماید. اما همان‌گونه که تامپسون می‌گوید، شناخت و دریافت درست از آن چه که مورد طعن و طنز قرار گرفته و آشنایی با چند و چون کارکرد ایدئولوژیک و وجه بیانی و زبان توصیف آن [جریان سلطه‌طلب] ضروری است تا کاربرد زبان طنز، مؤثر واقع شود.

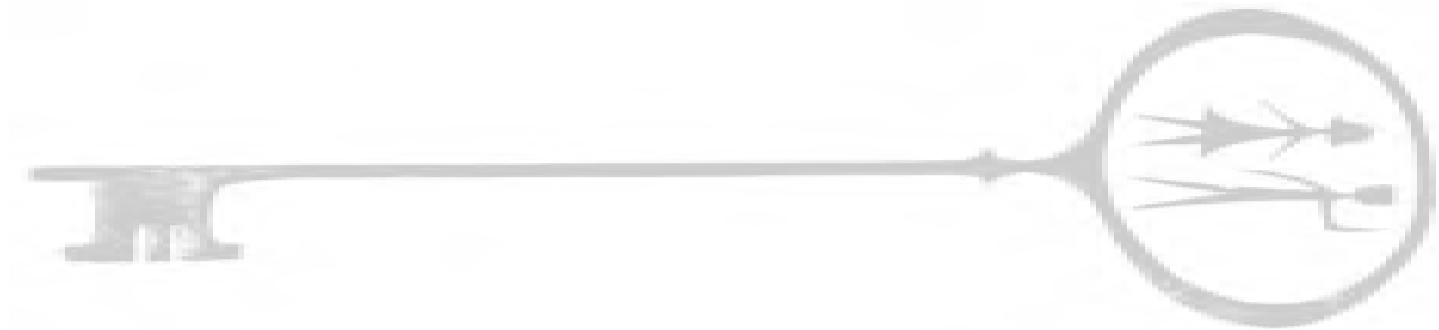
نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت، آن است که هدف ایدئولوژیک داشتن، همواره قرین موفقیت نخواهد بود. نه بزرگسالان و نه خردسالان در برابر ایدئولوژی افرادی صرفاً مجذوب و گیرنده و منفعل نبوده و نخواهند بود، بلکه مردم را باید مفسران فعال ایدئولوژی‌های گوناگون و دنیای پیرامون‌شان به شمار آورد؛ به‌ویژه مفسر آن چه که در ادبیات، در اشکال نمادین تجلی می‌کند. آنها به ارزیابی، داوری و فاصله‌گیری نسبت به چنین اشکال نمادینی می‌پردازند ما در این نوشتار، صرفاً برآنیم که این نکته را بیش از پیش روشن کنیم که به کارگیری ابزارهای زبان‌شناختی توسط نویسندگان، حاصل کوشش و کوششی است که در پشتیبانی از هدف به هم ریختن دیدگاه‌های ساده‌انگارانه موجود است؛ به‌ویژه برداشتی از روابط سلطه که آن را می‌توان در روابط بین خردسالان و رایزنان و هدایت‌گران بزرگسال‌شان دید.

پاورقی:

- ۱- Murray Knowles
- ۲- Kirsten Malmjar
- ۳- Edward salmon
- ۴ - Harrey Darton
- ۵- Carpenter
- ۶- Prichard

۷. Ubiquity را حییم «حضور در همه جا در یک وقت» معنی کرده و در فرهنگ کامل (۵ جلدی)، آریانپور نیز عیناً همان را تکرار کرده. دکتر محمدرضا باطنی (فرهنگ معاصر) و محمدرضا جعفری (فرهنگ نشر نو) فقط Ubiquitous را به معنای «همه جا حاضر» آورده‌اند که هیچ کدام برای مطلب یاد شده، دقیق و گویا نبود و بر ساخته‌هایی دیگر هم چون «رایج»، «متداول» یا حتی بر ساخته‌ای چون «پیش پا افتاده» نیز وافی به مقصود نبود، زیرا آخری به مفهوم ابتدال نزدیک می‌شد. بنابراین، «دم دستی» را مناسب یافتیم (راز آور).

- ۸- John Rowe Townsend



(OXFORD/ DICTIONARY OF PHIL OSOPHY, SIMON BLACKBURN, ۱۹۹۶, P۴۰۰.)

اندیشه‌های شکاکانه، بدبینانه و نخیه‌گرایانه نیچه، پس از واپس نشینی جنبش‌های رادیکال و فروپاشی اردوگاه شبه سوسیالیستی شوروی و فروکش جنبش‌های انقلابی در جهان سوم، در دهه‌های اخیر در اروپا و حتی در بین روشنفکران جهان سوم، از جمله ایران، به شدت رواج و گسترش یافته؛ به طوری که آنتونی گیدنز می‌نویسد: «... رها کردن درست مارکس و این چنین مشتاقانه در آغوش گرفتن نیچه چرا؟» (به نقل از آنتونی گیدنز «سیاست، جامعه‌شناسی و نظریهٔ اجتماعی» ترجمه منوچهر صبوری، فصل ۱۰، «فوکو، نیچه، مارکس» صفحه ۲۸۷) گسترش این موج همه جا گیر بدبینی تاریخی و اجتماعی و حذف تاریخ در نظریه‌های اجتماعی و سیاسی و حتی نظریه‌های ادبی و روند آشکار ایدئولوژی‌زدایی و آرمان‌گریزی، جدای از تهاجم گسترده نو لیبرالیسم محافظه کار غرب نیست. بی‌گمان قطعه‌نویسی بسیار زیبا و کلمات قصار ژرف و اندیشه شگرف و نگاه انتقادی نیچه نیز آن چنان شوری در خواننده برپا میکند و او را به هیجان و خلجان و پرواز وا می‌دارد که بی‌آن که خود متوجه باشد، پس از خواندن چند کتاب از او، ممکن است ناگهان خود را فارغ از هر گونه اعتقاد و آرمانی، سبکیال بر فراز آسمان شک بیابد (آن هم شک بدبینانه و نه شک انتقادی سازنده که به گفته برشت «کوه‌ها را به حرکت درمی‌آورد») و خود را در اوج شک، در بیابان برهوت پست مدرنیستی، رها ببیند!

هم از نیچه و هم درباره نیچه، کتاب‌های بسیاری به فارسی موجود است. از کتاب پیشگفته «گیدنز» که بگذریم، «زندگی و آثار نیچه»، ترجمه فرشته کاشفی، پیام آوران عصر ما ترجمه عبدالعلی دستغیب، «هیچ انگار تمام عیار» ترجمه محسن حکیمی و... درباره آثار و افکار او به فارسی ترجمه شده‌اند. کتاب «اراده معطوف به قدرت» نیز با عنوان «ارادهٔ قدرت» توسط دکتر مجید شریف به فارسی درآمده است، چنان‌چه خواننده در پی بررسی مختصر و مفید افکار نیچه باشد، کتاب پرارزش «گذار از مدرنیته؟» نگارش شاهرخ حقیقی، انتشارات آگاه، چاپ ۱۳۷۹ را که نقدی است بر «پست مدرنیسم» و افکار «نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا» از نگاه یک ایرانی توصیه می‌شود. (رازآور)

۲۹- Borrowers موجوداتی کوچک و تخیلی هستند که از ذخیره‌های غذایی انسان‌ها استفاده کرده، آن

را نوعی وام یا بدهی به شمار می‌آورند. گویا «خانه ترجمه برای کودکان و نوجوانان» مجموعه‌ای شش جلدی با همین عنوان را برای ترجمه تهیه و وارد کرده است. (رازآور)

۳۰- Mary Norton (۱۹۳۰ - ۱۹۹۲)

۳۱- به علت در اختیار نداشتن متن کامل داستان، مفهوم و مصداق دقیق Human beans که احتمالاً موجوداتی تخیلی هستند، بر مترجم روشن نشد. (رازآور)

۳۲- هر چند July Sales می‌تواند مراسم یا حراجی ویژه باشد که مترجم، از چند و چون آن اطلاع ندارد، برگردان آن نیز به صورت یاد شده، اگر هم دقیق نباشد، دست کم گمراه‌کننده نیست. (رازآور)

۳۳- این تعبیر، بیش از پیش، مفهوم «مقصود در خدمت قدرت» به کار رفته توسط تامپسون و سپس مؤلفان همین کتاب را «روشن می‌کند که هر نوع سلطه و اعمال چیرگی بر دیگری را دربرمی‌گیرد؛ چه «فردی بر فرد دیگر» و چه «گروهی بر گروهی» و «طبقه‌ای بر طبقه» دیگر.... و سلطه استعماری و امپریالیستی را نوعی سلطه و اعمال قدرت به شمار آورده، کم و بیش به تعبیر فوکویی نزدیک می‌شود. (رازآور)

۳۴- گفتنی است که منظور نویسندگان، صرفاً ادبیات نمادگر یا سمبلیستی نیست، بلکه ادبیات را به نوعی تجلی نمادین ایدئولوژی به شمار آورده‌اند. (رازآور)

۹- Aidan Chambers

۱۰- John Newberry

۱۱- Zohar shavit

۱۲- همان‌گونه که پیشتر گفته آمد، سال انتشار کتاب ۱۹۹۶ میلادی است. (رازآور)

۱۳- thirteen to nineteen

۱۴- سوتیتر این فصل در متن انگلیسی THE IDEA OF IDEOLOGY، است که برگردان آن به «عقیده عقیدتی» چندان جالب و مناسب نیست. از این گذشته «ایده» و «ایدئولوژی» کاملاً در فارسی جا باز کرده‌اند «رازآور».

۱۵- Destutt De Tracy (۱۷۴۵ - ۱۸۳۶)

۱۶- Thompson

۱۷- Immanuel Kant (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴)

۱۸- Georg Wilhelm Friedrich Hegel (۱۷۷۰ - ۱۸۳۱)

۱۹- Aiken

۲۰- این یکی از ویژگی‌های کلیه رژیم‌های مبتنی بر استبداد مطلقه، در طول تاریخ است. (رازآور)

۲۱- Marx (۱۸۱۸ - ۸۳)

۲۲- Engels (۱۸۲۰ - ۹۵)

۲۳- عین عبارت انگلیسی بدین صورت است:

“The term was used to refer to mode of to their thinking inimical own revolutionary philosophy of history.”

۲۴- فرآیند اجتماعی شدن، مفهومی بسیار گسترده را دربر می‌گیرد. در واژگان نامه سه زبانه‌ای با عنوان «فرهنگ علوم اجتماعی» ترجمه دکتر باقر ساروخانی، نگاشته و تدوین «آلن بیرو» Birou Alain فرانسوی، در این باره چنین آمده: «... فرآیندی که بر پایه آن، مجموعهٔ حیات و فعالیت‌های انسانی در شبکه وابستگی‌های متقابل اجتماعی، جای می‌یابد. پدیده اجتماعی شدن، از تعداد بسیاری از عوامل، نظیر تجمع وسیع انسان‌ها، مقتضیات فنی، عقلانی شدن حیات و تقبل پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون جمعی توسط مسوولان دولتی، منشأ می‌گیرد. در زبان آمریکایی، این واژه فرآیند تاثیر متقابل بین یک شخص و محیط اجتماعی او را می‌رساند که نتیجه آن، پذیرش مدل‌های رفتار اجتماعی در آن محیط و پیدایی نوعی انطباق متقابل بین فرد و جامعه است. در معنای اخیر، اجتماعی شدن، فرآیندی است روانی - اجتماعی که بر پایه آن، شخصیت اساسی تحت تاثیر محیط و مخصوصاً نهادهای تربیتی، دینی و خانوادگی، شکل می‌یابد.» صفحه ۳۶۳ سازمان انتشارات کیهان.

۲۵- برداشت خنثی از ایدئولوژی در برابر neutral conception of ideology آمده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود نویسندگان انگلیسی، واژه neutral را میان گیومه آورده‌اند و این خود بیانگر آن است که اعتقادی به ایدئولوژی یا برداشت خنثی از ایدئولوژی ندارند، بلکه منظورشان برداشت عقیدتی افراد منفردی است که ظاهرآز هیچ ایدئولوژی نظام یافته و روشنی پیروی نمی‌کنند که آن‌ها نیز دانسته یا ندانسته، دارای ایدئولوژی بوده، گفتار و کردارشان در عمل، به نفع این یا آن جریان تمام می‌شود. با توجه به این توضیحات، شاید «برداشت تعدیل شده از ایدئولوژی» گویاتر باشد. (رازآور)

۲۶- «روابط نظاممند [قوم یافته] نامتقارن قدرت» را در برابر “systematically asymmetrical of power” آورده‌ام و مفهوم آن اعمال یک‌سویه قدرت از سوی عوامل مسلط و چیره بر عوامل سلطه‌پذیر یا تسلیم شده به قدرت است. درباره برخی از جنبه‌ها و پیامدهای آن در «فرهنگ علوم اجتماعی» [در تعریف اثر سلطه Domination effect] چنین آمده: «فرانسوا پرو FAperroux، اثر سلطه را به عنوان تاثیر نامتقارن یا بازگشت‌ناپذیر بین‌المللی یا ملی، تعریف می‌کند که یک واحد اقتصادی (یک شرکت یا یک ملت) بر روی دیگر واحدهایی که توان و قدرت کمتری دارند، اعمال می‌کند. چنین سلطه‌ای موجب می‌شود که کشور دارای اقتصاد مسلط، به امکاناتی بیشتر در زمینه نوآوری مجهز شود و از طریق آن بتواند محصولات تازه خود را هم از نظر تولید و هم از نظر مصرف، تحمیل کند. در بازار بین‌المللی، شاهد پیدایی عدم تعادل هستیم به نفع کشورهایی که از نظر فنی، در زمره پیشرفته‌ترین ممالک به حساب می‌آیند.» آلن بیرو، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، صفحه ۹۶.

۲۷- تجهیز و تدارک در راستای مقصود قدرت» را در برابر عبارت:

“The mobilisation of meaning in the service of power” آورده‌ام که شاید چندان روشن

و گویا نباشد. به نظر می‌رسد این تعبیر، کم و بیش در راستای برداشت نیچه‌ای «اراده معطوف به قدرت will to power» باشد که نیچه، آن را «عنصر اساسی سرشت انسان می‌شمارد» که با «فعالیت خلاقه می‌توان به آن دست یافت» و «دست‌یابی به آن «خودباوری» و احساس «استغنا» به بار می‌آورد و در صورت ناکامی باعث ظهور اسطوره‌هایی در شکل ناسالم نظام اخلاقی و ترویج خصلت‌هایی هم‌چون «نیکوکاری و خیرخواهی» و «فروتنی و افتادگی» می‌شود که در واقع، تصعید و ولایش احساس «رشک» و «تفرت» است. (به نقل از